

تبصره بر اظهارات گورباچف

اخيراً ميخائيل گورباچف، آخرين رهبر اتحاد شوروي سابق، اظهاراتي را در رابطه به افغانستان بعمل آورده است که در شماره مؤرخ ۴ فيروري ۲۰۱۰ روزنامه نيويارک تايمز منتشر گرديده است.

آقای گورباچف به مسأله مداخله نظامی اواخر ۱۹۷۹ شوروي در افغانستان اشاره نموده آنرا بمثابه حرکتی توجیه نموده است که گویا به منظور «ثبات یک کشور همجوار» صورت گرفت. ولی آنچه که آقای گورباچف «اعزام سربازان» شوروي خوانده است یک تجاوز عريان نظامی بود که در مغایرت با تمام اصول و ضوابط قبول شده در روابط بین المللی بر یک کشور همسایه کوچک صورت گرفت. این تجاوز، که هیچ مجوز حقوقی و اخلاقی نداشت، نه تنها جنگ و بی ثباتی را در افغانستان تشدید بخشید بلکه موجب قتل ده ها هزار و اورگی ملیونها افغان و ویرانی بی سابقه در کشور گردید.

آقای گورباچف مسئولیت این همه جنایات ضد بشری را متوجه غرب میسازد و مدعی است که قدرتهای غربی، بخصوص امریکه، با روحیه جنگ سرد، به آتش جنگ افغانستان روغن میریخت و آماده بود از هر کسی برضد اتحاد شوروي حمایت نماید بدون آنکه متوجه عواقب درازمدت آن گردد (که تلویحاً اشاره ایست به حمایت امریکا از مجاهدین افغان و بنیادگرایان اسلامی جهان). موصوف از این حقیقت طفره رفته است که اتحاد شوروي نیز مساویانه مسئولیت داشت، زیرا جنگ سرد جاده یکطرفه نبود.

درست است که در دوران جنگ سرد، امریکا و متحدین آن، بنابر اقتضای منافع خود، هر فتنگذار و آدمکش و هر تروریست و بنیاد گرای اسلامی عرب و عجم را مبارزان راه آزادی خطاب میکرد و از آنها برضد اتحاد شوروي استفاده مینمود. ولی اتحاد شوروي نیز عین همین عمل را بشیوه دیگری انجام میداد. در رقابت لجام گسیخته و دیوانه وار بخاطر گسترش نفوذ خویش، امریکا و شوروي، بر رغم آنکه بعد از جنگ جهانی دوم جهان را بین خو تقسیم نموده بودند، مناطق نفوذ یکدیگر را به اشکال و شیوه های گوناگون نقب گذاری مینمودند. تاریخ جنگ سرد مشحون از موارد فراوانی است که در آن هردو ابر قدرت، به منظور نیل به اهداف توسعه طلبانه خویش، از جمله دیگر اقدامات نفوذی، کودتاهای راستگرا و چپگرا را در کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیا، افریقا و امریکای لاتین تحریک و حمایت مینمودند. آنها حتی در کاربرد نیروهای مسلح، تجاوز مستقیم و اشغال نظامی دیگر کشورها هیچ تردیدی بخود راه نمیدادند. در این کارزار، هم امپراتوری امپریالیستی امریکا و هم امپراتوری «سوسیالیستی» شوروي از این اصل ماکیاویلیستی پیروی میکردند که «هدفها توجیه کننده وسایل اند».

آقای گورباچف، با اشاره به برنامه اصلاح سازی خود موسوم به اصلاح سازی خود، اظهار میدارد که اتحاد شوروي در تحت رهبر او دو تصمیم مهم را اتخاذ نمود: اول تصمیم بیرون کشیدن سربازان خود از افغانستان و دوم اراده کار کردن با تمام جوانب درگیر به منظور مصالحه ملی در افغانستان و برگردانی آن به یک کشور صلح آمیز و بیطرف.

چنانکه میدانیم، شوروي ها سرانجام نیروهای نظامی خود را از افغانستان بیرون کشیدند، آنهم به طریقه ای که خود آنها میخواستند، یعنی خروج آبرومندان از طریق یک معاهده بین المللی (توافقات ژنیو) که در آن دولت دوکتورنجیب الله نقش اساسی داشت. ولی خروج سربازان شوروي به تنهایی منتج به مصالحه ملی، قطع جنگ و تأمین صلح در افغانستان نگردید. در واقعیت امر، رهبر شوروي رژیم خود را از شر جنگ افغانستان، که خودش آنرا >> زخم خون چکان << نامیده بود، نجات بخشید ولی افغانستان را در حالت خون چکان رها نمود.

درین جا پرسشی ب میان میاید که چرا مصالحه ملی با وجود آنکه به پیش رفت های قابل توجه نایل آمده بود، به پیروزی نهایی نرسید و صلح در افغان نستان تحقق نیافت؟

اینجانب، نویسنده این سطور، که مدتی در عرصه سیاست خارجی کشور و بحیث سخنگو و رئیس دفتر مطبوعاتی رئیس جمهور سابق افغانستان، دوکتور نجیب الله، اجرای وظیفه نموده ام و علاوه بر آن در روند مذاکرات و عقد توافقات ژنیو (۱۹۸۲_۱۹۸۸) اشتراک مستقیم داشتم و شخصاً شاهد بسیاری از رویداد های مهم سیاسی بوده ام، قویاً معتقدم که نه اتحاد شوروي و نه هیچیک از قدرتهای جهانی و منطقه یی شامل در منازعه افغانستان نه تنها در امر مصالحه بین جوانب متخاصم افغانی و تأمین صلح صادقانه کار و مساعدت نه نمودند بلکه، برعکس، از یکسو جنگ و بی ثباتی را تشدید و توسعه بخشیدند و از سوی دیگر پروگرام مصالحه ملی مطروحه دولت افغانستان و پلان صلح ملل متحد را به اشکال و درجات گوناگون تخریب و سبوتاژ نمودند.

رویداد ها و حقایق تاریخی زیر صحت این نتیجه گیری را به اثبات میرساند:

- ۱- با امضای توافقات ژنیو، بخصوص پس از تکمیل خروج نیروهای شوروی از افغانستان، هردو ابرقدرت، امریکا و شوروی، به پلان صلح ملل متحد و برنامه مصالحه ملی شدیداً لطمه زدند، زیرا اولی نسبت به پلان یاد شده بی میل گردید و از افغانستان دست کشید و دومی با آن به مخالفت برخاست.
- ۲- تمام تلاشها و مساعی عدیده شوروی و امریکا، از مذاکرات و توافقات ژنیو گرفته تا وعده های آنها مبنی بر پایان بخشیدن به مداخلات خارجی در امور افغانستان، حل صلح آمیز منازعه افغانستان از طریق توافق بین الافغانی و طرح پلان صلح ملل متحد و دیگر اقدامات و اظهارات آنها، همه و همه معطوف به برآورده ساختن یک هدف مشترک بود: عقب نشینی نظامی شوروی از افغانستان.
- ۳- هنگامیکه آخرین سرباز شوروی خاک افغانستان را ترک گفت، هردو ابر قدرت این رویداد را بمثابة یک پیروزی تاریخی برای خود تجلیل و تکریم نمودند. ریگن، رئیس جمهور وقت امریکا بخود می بالید که برای اولین بار در تاریخ شوروی، آن کشور را وادار ساخت تا از یک کشور اشغال شده خود، افغانستان، عقبنشینی نماید. گورباچف رهبر شوروی افتخار می ورزید که توانست از شکست اقتضاح آمیز و خروج توأم با آبروریزی، که امریکا در ویتنام با آن مواجه گردید، جلوگیری نماید.
- ۴- از آنجائیکه اتحاد شوروی قبل از توافقات ژنیو از یک موضع ضعیف وارد مذاکره با امریکا روی مسایل دوجانبه مانند تشنج زدایی، تحدید سلاح های ذروی و غیره گردیده بود، از امکان بعید نیست که شوروی روی مساله افغانستان با امریکا وارد معامله ای پشت پرده شده باشد تا در دیگر عرصه ها از آن امتیازاتی دریافت نماید.
- ۵- شوروی، امریکا و پاکستان هیچکدام به تعهدات خود تحت توافقات ژنیو صادق و وفادار نبودند و آنرا رعایت نه نمودند، زیرا:
 - اولاً، برخلاف اصرار هیأت افغانی در مذاکرات ژنیو (که من نیز به حیث عضو در آن شامل بودم) به مساله توافق جوانب درگیر افغانی، یعنی مجاهدین و دولت افغانستان، رسیدگی بعمل نیامد. کشورهای یادشده در بالا این موضوع مهم و حیاتی را به آینده و به پلان صلح ملل متحد موکول نمودند.
 - ثانیاً، همزمان با انعقاد توافقات ژنیو، وزرای امور خارجه شوروی و امریکا طی اعلامیه های جداگانه آنچه را که «تناظر مثبت» نامیده میشد اعلام نمودند که به معنی تصمیم دو ابر قدرت مبنی بر ادامه کمک های شان به طرفین درگیر افغانی بود. این خود نقض صریح و بیشرمانه توافقاتی بود که خود چند ساعت قبل در پای آنها امضاء نموده بودند.
- در نتیجه، از جمله توافقی نامی های چهارگانه ژنیو (یعنی عدم مداخله و مناسبات حسن همجواری بین افغانستان و پاکستان، که برچیده شدن تمام مراکز تربیتی و پایگاه های مجاهدین در پاکستان شامل آن بود، باز گرداندن قوای شوروی به کشورشان، بازگشت مهاجرین افغان بوطن شان و تضمینات بین المللی) فقط بخشی از آنها، یعنی خروج قوای شوروی، تحقق یافت و بقیه بحیث ورق پاره ها در باطله دانی اندخته شد.
- ۶- در حقیقت، با خروج نیروهای شوروی از افغانستان، امریکا، که به هدف خود رسیده بود، دوسیه افغانستان را بست و آنرا به بایگانی تاریخ سپرد و قضیه افغانستان را به متحدین منطقه بی خود، پاکستان و عربستان سعودی، تحویل داد. بهمین جهت بود که امریکا علاقه فعال به پلان صلح ملل متحد، که در ابتداء از آن حمایت مینمود و تا اندازه ای پیشرفت نموده بود، نگرفت و حتی نماینده آنوقت سرمنشی ملل متحد بنا بر اعمال نادرست و حرکات مشکوک خود پروسه را ضعیف و بی اعتبار ساخت.
- ۷- از سوی دیگر، امریکا و شوروی و تمام دول خارجی زیدخل در منازعه افغانستان و حتی برخی رسانه های گروهی عمده جهان معتقد بودند که با خروج سربازان شوروی از افغانستان دولت دوکتور نجیب الله سقوط خواهد نمود، مجاهدین قدرت را در دست خواهند گرفت و آنوقت همه چیز بر وفق مراد خواهد بود. این اعتقاد وقتی قوت گرفت که بلافاصله پس از خروج نظامیان شوروی از افغانستان در سال ۱۹۷۹ دیوار برلین سقوط کرد و شیرازه آنچه که سیستم جهانی سوسیالیستی نامیده میشد آغاز به فرو ریختن نمود و در پی آن فروپاشی امپراتوری شوروی آغاز گردید.
- ۸- در حالیکه امریکا از قضیه افغانستان دست کشیده بود، اتحاد شوروی در رابطه با پلان صلح ملل متحد روش منفی در پیش گرفت و در عوض مساعی خود را در جهت کنار آمدن با گروه های معین مجاهدین متمرکز نمود و در عین زمان طرحهای شیطانی مبنی بر ایجاد نوار حمایتی در شمال افغانستان را بحیث یک پلان بدیل مدنظر داشت. بنا بر آن، مقامات شوروی و جانشین آن روسیه فدراتیف به یک رشته خرابکاریها و توطئه ها به منظور تضعیف بیشتر دولت افغانستان و ضربه زدن نهایی بر روند مصالحه ملی و پلان صلح ملل متحد متوسل گردیدند (مراجعه شود به نوشته محمد اسحق توحی تحت عنوان «دوکتور نجیب الله و خروج نیروهای شوروی از افغانستان»، میزان ۱۳۸۸).
- ۹- پاکستان و عربستان سعودی، که منافع و محاسبات بخصوص خود را در منطقه، بویژه در افغانستان داشتند، وقتی دیدند که از یکسو امریکا میدان را برایشان تخلیه نموده بود و از سوی دیگر اتحاد شوروی در سرایشی از هم

د پانو شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 د لیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

پاشیدگی قرار گرفته بود، به چیزی کمتر از یک دولت دست نشانده در کابل، که در وجود گروه های مجاهدین وابسته به آنها برایشان میسر بود، قناعت نداشتند. از اینرو آنها نیز در برابر پلان صلح ملل متحد مخالفت ورزیدند و در عوض به تشکیل حکومت‌های نوبتی از میان گروه های مجاهدین در پشاور پرداختند، که بعداً به افغانستان صادر گردیدند.

۱۰- دولت آخوندی ایران، که مترصد اوضاع و همواره در جستجوی جای پایی در افغانستان بوده است، با توجه به اینکه پلان صلح ملل متحد متضمن انتقال قدرت به تکنوکرات‌های قسماً بیطرف و قسماً غربگرا بود، با پلان یادشده از همان بدو امر اصولاً مخالفت میورزید. بعدها ایران موقف خود را با سیاست توطئه گرانه ضد افغانی گردانندگان روسیه فدراتیف هماهنگ ساخت.

۱۱- هنگامیکه در اوایل سال ۱۹۹۱ اتحاد شوروی کاملاً از هم پاشید، اوضاع جیوپولتیک کیفیتاً نوینی در منطقه و جهان شکل گرفت و موضعگیری ها و آرایش جدید نیرو ها هم در داخل کشور و هم در اطراف آن تکوین نمود. در حقیقت، سیاستها و عملکردهای بی باکانه، غیر مسئولانه و خاینانه برخی از دست اندرکاران در منازعه افغانستان چنان شرایطی را بوجود آورد که در آن دولت دوکتور نجیب الله در اثر یک توطئه آرام سقوط داده شد و همراه بان برنامه دستاورد های مصالحه ملی و پلان صلح ملل متحد به باد فنا رفت.

(تفصیل هر یک از موارد مشروحه بالا موضوع نوشته جداگانه ای است که بعداً به اطلاع عامه رسانیده خواهد شد). بقیه تاریخ وحشتناک و خونین این کشور بلاکشیده بهگان روش است: جنگ های وحشیانه قدرت بین گروه های متعدد مجاهدین افغانی و قتل ده ها هزار باشندگان بی دفاع کابل و آواره شدن صد ها هزار مردم و ویرانی کامل شهر کابل، نازل شدن افت طالبی و تبدیل شدن کشور به لانه تروریست‌های القاعده و دیگر بنیادگرایان، تهاجم نظامی امریکا بر افغانستان و مسلط شدن مجدد مجاهدین ائتلاف شمال، بشمول جنگ سالاران و جنایتکار جنگی، برسر نوشت کشور و انکشاف اوضاع به حالت وحشتناک کنونی که در آن بیش از یک صد و پنجاه هزار سرباز امریکایی و ناتو، مجهز با عصری ترین و پیشرفته ترین سلاح ها و تکنالوژی جنگی، با اضافه قوای نظامی یکصد و شصت هزار نفری دولت کنونی افغانستان توانایی آنها ندارند تا بر اوضاع مسلط گردند، که اینک جهانیان، از جمله آقای گرباچف آنها بمثابة ارنیه نامیمون رژیم خود مشاهد میکنند.

چنین است شمه ای از عواقب وحشتناک، جفاها و خیانت های بی سابقه ای که در حق مردم رنجیده افغانستان روا داشته شد.

پایان